



## The role of Behbahan Intellectuals in the Constitutional Revolution

**Haedar Babolinia**

PhD student in Iranian history, Islamic course, Bushehr Persian Gulf University

**Habibollah Saeedinia<sup>1</sup>**

Associate Professor, Department of History, Persian Gulf University, Bushehr

Received: July, 19, 2020; Accepted: June, 8, 2021

(pp. 215-237)

### Abstract

Two of the Behbahan intellectuals who were involved in the Constitutional Revolution were AbutalebBehbahani and MirzaMoin al-Islam Behbahani. AbutalebBehbahani has spoken of lawmaking, parliament, and the constitution in his book, "The Manhajul al-Ali" or "A Treatise on the Rule of Law", and has tried to encourage and stimulate the Qajar king Nasser al-Din. Mu'in al-Islam Behbahani also addressed the political ideas of the constitutional period and afterwards with the book Miftafa al-Tamdani fi Sayyid al-Mudn, or the Keys to Advancement in Social Policy. He has studied the political and social issues of the constitutional era and concepts such as the emergence of the nation, the "national army", the "national lawyers", the reforms in Iran and the constitutional challenges after its victory. The question of the present study is what role did Abu Talib and Moin al-Islam Behbahani, the intellectuals of Behbahan, play in the Constitutional Revolution? And this research is based on the assumption that Aboutaleb Behbahani as a theorist, in formulating the principles and formation of constitutional concepts, and Mirza Moin al-Islam Behbahani as a reformer have played a key role in formulating ways to improve and reform the constitutional system. The research method used in this article is descriptive and analytical and has a qualitative nature.

**Keywords:** Constitutional, Behbahan, Constitution, Parliament, National Government.

---

1. Email of Author: saeedinia@pgu.ac.ir

## نقش روشنفکران بهبهان در انقلاب مشروطه

حیدر بابلی نیا

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه خلیج فارس بوشهر

حبیب‌الله سعیدی نیا<sup>۱</sup>

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر

(از ص ۲۱۵ تا ص ۲۳۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

علمی-پژوهشی

### چکیده

دو نفر از روشنفکران بهبهان که در انقلاب مشروطه نقش داشتند ابوطالب بهبهانی و میرزا معین‌الاسلام بهبهانی بودند. ابوطالب بهبهانی با کتاب «منهاج العلی» یا «رساله‌ای درباره حکومت قانون»، از قانون-خواهی، مجلس و مشروطه سخن به میان آورده و سعی در تشویق و تحریک ناصرالدین‌شاه پادشاه قاجار به انجام اصلاحات و تغییر و تحول داشته است. معین‌الاسلام بهبهانی هم با کتاب «مفتاح التمدن فی سیاست المدن» یا کلیدهای پیشرفت در سیاست اجتماعی، اندیشه‌های سیاسی دوران مشروطه و پس از آن را موردتوجه قرار داد. وی مسائل سیاسی و اجتماعی دوران مشروطه و مفاهیمی چون «پیدایش ملت»، «ارتش ملی»، «وکلائی ملی»، اصلاحات در ایران و چالش‌های مشروطه بعد از پیروزی آن را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. سؤال پژوهش حاضر این است که ابوطالب و معین‌الاسلام بهبهانی از روشنفکران بهبهان چه نقشی در انقلاب مشروطه داشته‌اند. و این پژوهش بر این فرض مبتنی است، ابوطالب بهبهانی به عنوان یک نظریه‌پرداز، در تدوین مبانی و تشکیل مفاهیم مشروطه، و میرزا معین‌الاسلام بهبهانی به عنوان یک اصلاح‌گر در تدوین راه‌های بهبود و اصلاح نظام مشروطه نقش اساسی داشته‌اند. روش تحقیق حاضر در این مقاله، توصیفی و تحلیلی است و ماهیتی کیفی دارد، تکنیک‌های این تحقیق نیز با توجه مقتضیات، بیشتر به شیوه کتابخانه‌ای بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** مشروطه، بهبهان، قانون اساسی، مجلس، دولت ملی.

## ۱. مقدمه

سده نوزدهم را می‌توان آغاز تلاش‌های جدی و گسترده در جهت تجدید در ایران دانست؛ از یک‌طرف عصر رواج و نفوذ همه‌جانبه استعمار در ایران است و از طرف دیگر ارتباط ایران با مغرب‌زمین به یکباره گسترش یافت. صدها تن از دانشجویان، دیپلمات‌ها، بازرگانان، سیاحان و درباریان قاجار، به غرب سفر کرده و با فرهنگ و تمدن و تجدید غرب آشنا شدند؛ در نتیجه از یک‌سو با پیشرفت‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی اروپا آشنا شدند و از سویی دیگر به ضعف و عقب‌ماندگی خود پی بردند که در نتیجه منجر به پیدایش اندیشه اصلاح‌طلبانه گردید. اروپا و غرب در دیدگاه تحصیل‌کردگان، روشنفکران، اصلاح‌طلبان، آمیزه‌ای از پیشرفت، ترقی، دموکراسی، آزادی و برابری بود. همزمان با اوضاع نابسامان ایران در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی در دوره قاجار، اندیشمندان ایرانی، احساس کردند که نظام حاکم در ایران تحمل‌ناپذیر است و باور داشتند هنگامی ایران به امنیت و آسایش و ثبات برخوردار می‌شود که حکومت استبدادی ریشه‌کن و یک نظام مشروطه دموکراسی‌گونه همانند غرب جایگزین آن شود؛

روشنفکران عصر مشروطه را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱. روشنفکران غرب‌گرا، که دل در گرو غرب داشتند و دلدادۀ فرهنگ و آداب غربی بودند. آنان از غرب تاثیر پذیرفته بودند و شیفته و دل‌باخته غربیان بودند. چنین می‌پنداشتند که سعادت ایران و ایرانی در غربی شدن تمام‌عیار است. افرادی چون آخوندزاده و ملک‌خان.

۲. روشنفکران اسلام‌گرا یا مشروطه‌خواهان مذهبی، که دلدادۀ و شیفته اسلام و آموزه‌های آن بودند و ترقی و تعالی کشور را در عمل به اسلام و آموزه‌های آن می‌دانستند. آزادی و مساوات را در چارچوب اسلام خواستار بودند (مزینانی، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۱). ابوطالب بهبهانی و معین‌الاسلام بهبهانی از روشنفکران اسلام‌گرا بودند. با این تفاوت که ابوطالب بهبهانی در عین اعتقاد به اسلام و مبانی آن، با اقتباس افکاری از فرهنگ و تمدن غرب که با اصول اسلامی سازگاری داشته باشد موافق بود؛ ولی معین‌الاسلام بهبهانی بیشتر دل در گرو بازگشت به اصول اولیه اسلامی، توسل به احکام و دستورات اسلامی داشت.

دو تن از روشنفکران تأثیرگذار انقلاب مشروطه، یکی ابوطالب بهبهانی، نویسنده کتاب «منهاج العلی» و دیگری معین‌الاسلام بهبهانی نویسنده کتاب «مفتاح التمدن» است که هر دو سهم بسزائی در نظام مشروطه داشتند. ابوطالب بهبهانی با لحنی ملایم در قالب پند و اندرز، نظام حکومتی را به تغییر و تحول تشویق نمود معین‌الاسلام بهبهانی با کتاب «مفتاح التمدن»، اندیشه‌های سیاسی مشروطه و چالش‌های بعد از استقرار مشروطه را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

## ۲. پیشینهٔ تجدد و نوگرایی ایرانیان

تجدد، نوگرایی و مدرنیته، اشاره به تغییراتی در جامعه و ساختار آن، به نحوی که جامعهٔ مزبور را کارآمد، پیشرفته و مدرن می‌سازد. در اینکه نوگرایی در ایران از چه زمانی شروع و چه کسانی پیشگامان این تحول بودند، بحث‌های زیادی شده است که در آغاز به این مقوله توجه می‌شود.

اوج تلاش خودجوش تجدد در ایران را در زمان شاه‌عباس دانسته‌اند. او بود که می‌خواست اصفهان را نماد قدرت ایران و نمود ساخت و بافت قدرت موردنظر خویش کند، (میلانی، ۱۳۷۸: ۱۴). بعضی از لوازم و وسایل تمدن جدید از قبیل کشتی‌سازی، اسلحهٔ گرم و نظام اروپایی در ایران راه یافت ولی نشر این فنون سیر مداوم و مستمری پیدا نکرد.

با آغاز قرن نوزدهم میلادی، تحولات جدیدی در سیاست بین‌المللی بوجود آمد که سرنوشت سیاسی و اجتماعی ایران را مستقیماً تحت تأثیر خود قرار داد. تجاوزهای روسیه به خاک ایران در آخرین سال‌های قرن هجدهم، پیشرفت‌های ناپلئون به سوی مشرق و اراده او در حمله به هند از ایران، کوشش انگلیس در نگاهداری مستعمرات خود در آسیا، تکاپوی ایران در حفظ سرزمین و استقلال خود در مقابل تعرض‌های خارجی، جملگی عواملی بودند که ایران را به صحنهٔ سیاست بین‌المللی کشانید (آدمیت، ۱۳۴۰: ۲۲).

نخستین دههٔ سدهٔ نوزدهم میلادی شاهد آغاز نوخواهی و غرب‌گرایی ایران بود. این نوگرایی به شیوهٔ اروپایی به نام بنیان‌گذار آن، شاهزاده عباس‌میرزا، همراه بوده است. عباس‌میرزا و دیگر همکارانش از جمله میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام به این نتیجه رسیدند که پیشرفت‌های علمی و فنی در جنگ و دیگر جنبه‌های زندگی، سبب برتری اروپا نسبت به غیر آن شده است، و اگر ایران بخواهد به زندگی خود ادامه دهد، ناچار باید به یک

سری کارهای بنیادی اقدام کند؛ بنابراین نوسازی و نوگرایی بدان معنی بود که امور اداری نو، ارتش نو، یک حکومت مرکزی، سیستم مالیاتی نو، آموزش و پرورش نو، وسایل حمل و نقل و خلاصه ارزش‌های نو به ایران معرفی گردد (حائری، ۱۳۶۰: ۱۱).

بنیان‌گذار نوگرایی در ایران، عباس‌میرزا، که روشن‌اندیشی، نفوذ و نیروی گسترده و پیوند نزدیکی با شاه، موجب شده بود تا وی را به‌رغم دشمنی‌های موجود، دوم شخص ایران قرار دهد. دل‌بستگی فراوان او به بهره‌گیری از فن، دانش و کارشناسی غرب و از همه مهمتر آگاهی او از مسائل جهانی و ناهمدلی او با بسیاری از برنامه‌های استعماری غرب در آغاز سال‌های سده ۱۹، وی را در میان دیگر ایرانیان معاصر خود مردی بی‌همتا ساخته بود (حائری، ۱۳۶۷: ۳۰۷).

عباس‌میرزا دریافت که به کمک دانش جدیدی به نام پزشکی مدرن، بسیاری از نیروهای روس پس از زخمی شدن دوباره به میدان جنگ برمی‌گردند؛ اما بسیاری از نیروهای مجروح ایرانی عملاً از رده خارج می‌شوند و همچنین پی برد که نوع جنگ‌ها عوض شده است. جنگ‌ها، طرح، نقشه، استراتژی، توپخانه، یونیفورم، سازمان نظامی را می‌طلبد و در طول ده سال جنگ با روسیه نیز دریافت که دوره ارتش‌های نامنظم متکی به ساختار قومی و قبیله‌ای دیگر به سر آمده است (زیباکلام، ۱۳۷۹: ۲۳۶).

عباس‌میرزا به تقلید از اصلاح‌گر وقت، امپراطور عثمانی سلطان سلیم سوم و مطابق برداشت خود از «نظام جدید» عثمانی به ایجاد «نظام جدید» در آذربایجان دست زد. این نیروها «نظام جدید» از شش هزار نظامی تشکیل می‌شد و به توپخانه متحرک و سلاح‌های کاملاً جدید مجهز بود، مقرری منظمی دریافت می‌کردند، لباس متحدالشکلی داشتند، در پادگان‌ها سکنا می‌گزیدند و در آنجا نیز افسران اروپایی آنها را آموزش می‌دادند. او نخستین گروه از محصلین ایرانی را به اروپا اعزام کرد تا در برخی از رشته‌های کاربردی مانند علوم نظامی، مهندسی، تفنگ‌سازی، پزشکی، چاپ و زبان‌های مدرن آموزش ببینند (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۶۸).

اصلاح‌طلب بعدی میرزا تقی‌خان امیرکبیر صدراعظم ایران است که هدف بلند- پروازانه و پیروزمندانه‌ای را در زمینه اصلاحات در نهادهای ایران مشخص کرد. سیاست‌های خاصی نظیر ایجاد کارخانه‌های دولتی، دارالفنون، حسابرسی، تعادل بودجه و خدمت نظام وظیفه عمومی در پیش گرفت و همه این سیاست‌ها بدان منظور اتخاذ

گردید که دولت قاجار را تقویت کند تا بتواند در برابر فشارهای خارجی و جنبش‌های اجتماعی داخلی ایستادگی نماید (فوران، ۱۳۸۷: ۴۸).

از نگاه ناظم‌الاسلام کرمانی نویسنده «تاریخ بیداری ایرانیان»، بیداری ایرانیان و قدم گذاردن آنها به راه تمدن و ترقی و درواقع آنچه ما امروز داریم در سایه خدمات امیرکبیر حاصل شده است (کرمانی، ۱۳۸۷: ۵۰-۵۱).

امیرکبیر در زمینه بیداری ایرانیان و متوجه‌ساختن طبقه با سواد و ممتاز ایران به معایب و مفسدات اجتماعی و اعترافات سیاسی آن عصر به سهم خود خدمت بزرگی انجام داد و اساس اقتباس از فرهنگ اروپایی را به وسیله تشویق ناصرالدین‌شاه به اعزام محصل به اروپا طرح و پی‌ریزی کرد و با تأسیس دارالفنون، کانون جدیدی را برای تبادل افکار و آشنایی طبقه جوان به مزایای تمدن اروپایی ایجاد نمود (شمیم، ۱۳۷۱: ۱۸۱-۱۸۲).

امیر که خود سپهسالار کل سپاه ایران یعنی امیر نظام بود به سرعت به اصلاح امر سپاه توجه کرد و لشکریانی منظم و موظف به دستکاری معلمین فرنگی درست نمود و به مدد آنها بر شورشیان ولایات غالب شد. ساخت تفنگ و بعضی دیگر از آلات جنگی و لوازم لشکریان را در ایران معمول کرد و استادان ایرانی را با دادن مساعده و تشویق به تقلید کارهای اروپایی در این زمینه واداشت (آشتیانی، ۱۳۸۶: ۷۶۹).

میرزا حسین‌خان سپهسالار از چهره‌های دیگر تجددخواه و اصلاح‌طلب ایران است. وی به مقام سفارت، صدارت در زمان ناصرالدین‌شاه رسیده بود. دوره دوازده ساله که سپهسالار، نمایندگی ایران را در استانبول داشت مصادف بود با تحولات بزرگ مدنی و سیاسی عثمانی که بالاخره به اعلان حکومت مشروطه در آن مملکت منتهی شد. با رهبران این نهضت مثل عالی‌پاشا، فوادپاشا و از همه نامدارتر مدحت‌پاشا، نویسنده قانون اساسی عثمانی، دوستی و صمیمیت داشت. توقف او در عثمانی و تحولات عمیقی که در آن کشور در حال تکوین بود، در افکار میرزا حسین‌خان اثر مستقیم بخشید و چون به زمامداری رسید، تلاش فراوان کرد که ایران را در راه ترقی و تجدد و عدالت و مساوات و حکومت قانون قرار دهد (آدمیت، ۱۳۴۰: ۵۸).

سپهسالار و دیگر متجددان دربار ناصرالدین‌شاه می‌خواستند شاه را به فرنگ ببرند تا شاید از پیشرفت‌های آنها عبرتی بگیرد و سیاست‌های خود را بر دموکراسی و تجدد و اصلاحات بنا نهد (الگار، ۱۳۶۹: ۲۶۶).

سپهسالار درخصوص تشویق شاه به سفر می‌نویسد که: «این سفر به خارج شاهراه بزرگی است که از برای ترقیات ایران گشوده می‌شود. در این سفر، تنها پادشاه ایران به فرنگستان نمی‌رود، درحقیقت تمام دولت ایران به جهت نجات این ملک به تفحص اوضاع دنیا می‌رود» (میلانی، ۱۳۷۸: ۱۳۳).

میرزا حسین‌خان که آرزو داشت ایران از نعمت تمدن نوین برخوردار شود، سعی نمود قشون منظمی چون ممالک اروپا به‌وجود آورد و برای این منظور چند نفر صاحب‌منصب کاردان از کشور اتریش را برای تربیت قشون استخدام کرد (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۷۴). تشکیل دارالشوری کبری، تأسیس دارالترجمه، چاپخانه دولتی، اهمیت دادن به روزنامه‌ها و مطبوعات، انتظام جنگ و وزارت جنگ، تشکیل هیئت وزراء تأسیس وزارتخانه‌ها به سبک اروپا، تقسیم کار وزارتخانه‌ها و مسئولیت هر یک، تقسیم کار ساعات کار ادارات دولتی و ترتیب مراجعات مردم، تشکیل دربار و وظایف آن از خدمات دیگر وی است (نصر، ۱۳۶۳: ۲۵۷).

### ۳. «نقش روشنفکران بهبهانی در انقلاب مشروطه»

در این قسمت نقش دو روشنفکر بهبهانی یکی به‌نام ابوطالب بهبهانی صاحب کتاب «منهاج‌العلی» و دیگری معین‌الاسلام بهبهانی صاحب کتاب «مفتاح‌التمدن فی سیاسیة المدن» موردبررسی قرار می‌گیرد.

۱. ابوطالب بهبهانی: در دوره ناصرالدین‌شاه تعدادی از روشنفکران ایرانی که از اوضاع داخل و خارج ایران اطلاع داشتند در قالب روزنامه، وسایل و کتب به نقد از وضعیت موجود و گاه به شکل توصیه‌های خردمندان به شاه، اقدام می‌کردند. از جمع آثاری که به نظر می‌آید از مهم‌ترین و پرمحتواترین رسائل آن دوران باشد رساله «منهاج‌العلی» اثر ابوطالب بهبهانی است که نویسنده در سال (۱۳۹۲ه.ق) در مصر نوشته است. نویسنده سالیان درازی را به سیر و سیاحت در هند، روسیه، مصر، استانبول و حجاز و عراق گذرانید و هدف خود را از این سفر، کسب اطلاع از بلاد و دیدن میزان ترقی و افول تمدن‌های دیگر ذکر کرد همچنین دوازده سال در مصر که به نظرش منبع علوم و قوانین و رسوم است، اقامت کرده است و در آنجا با تواریخ و صنایع قدیم و جدید آشنا شده، و به خاطر آشنایی‌اش با زبان‌های ترکی استانبولی و عربی، به آثار غربی که در این زمان ترجمه شده دسترسی داشته، درنتیجه عشق به وطن و ایمان و تعصب به مذهب و ملت اسلام، انگیزه‌ای شده تا مؤلف این رساله را برای آگاهی شاه و اولیای امر دولت

ایران بنویسد. بهبهانی دردهای ایران را شناخته و راه‌حلهایی برای انجام اصلاحات پیشنهاد نموده است. وی با لحن ملایم و در عین حال انتقادی درصدد تشویق شاه و صدراعظم برای اصلاح امور برآمده است.

با بررسی کتاب بهبهانی، بسیاری از مطالب و پیشنهادات وی مانند تأسیس مجلس شوری، تفکیک قوه مجریه و مقننه، ایجاد و بسط عدالت به وسیله حاکمیت، قانون-خواهی و قانون‌مداری، توجه به حقوق ملت و شناسایی آن به وسیله دولت، حذف نظام استبداد یا «دیسپوتی» و ایجاد نظام مشروطه، با پیروزی انقلاب مشروطه در ایران، جنبه عملی به‌خود گرفتند (بهبهانی، ۱۳۸۹: ۷۳-۱۰۱).

بسیاری از مفاهیم و موضوعاتی که در نوشتن قانون اساسی مشروطه آمده است نزدیک به کنایات، اشارات و توجهات ابوطالب بهبهانی در کتاب «منهاج العلی» می‌باشد و به احتمال زیاد نویسندگان قانون اساسی مشروطه، با آگاهی از مطالب بهبهانی و دیگر رسائل آن زمان، قانون مربوطه را تنظیم و تدوین کرده‌اند؛ زیرا بسیاری از مباحث قانون اساسی، چون انواع حکومت‌ها، مجلس شورای ملی و سنا، مجالس قانون‌گذاری، تفکیک قوا، نقش شاه به عنوان امضاءکننده قانون اساسی، شرایط نمایندگان مجلس، عدم-مغایرت قوانین مجلس با شرع اسلام، تأکید بر حضور فقهاء و علما بر مجلس قانون-گذاری، وظایف و کارکرد وزارتخانه‌ها، ایجاد عدالتخانه، همه و همه مطالبی هستند که بارها در کتاب بهبهانی مورد تصریح و تأکید فراوان قرار گرفته‌اند و بارها نیز تکرار شده-اند (همان: ۳۱-۵۱).

در نتیجه می‌توان گفت که مطالب کتاب منهاج العلی به احتمال زیاد مورد توجه نویسندگان و تدوین‌کنندگان قانون اساسی مشروطه، بوده است.

بهبهانی از نخستین روشنفکران عصر ناصری بود که کوشید تا با الهام از واقعیت کشورهای فرنگی و آموزش‌های غربی، از حقوق متقابل ملت و دولت سخن گفته و حاکمان قاجار را به ضرورت توجه به حقوق ملت بر گردن دولت و حکومت متوجه سازد. او رساله خود را به انگیزه مطالعه شاه و تغییر رویه حکومت‌داران قاجار نوشته بود و به طرح وسیع اندیشه سیاسی نوین پرداخته است. وی بی‌نظمی دستگاه دیوان را اصلی-ترین دلیل واپس‌ماندگی کشور می‌داند (همان: ۵).

بهبهانی در مقدمه کتاب، از بی‌نظمی و نداشتن قانون در ایران نسبت به سایر کشورهای دیگر گلایه کرده و معایب زیادی از کشور و راه‌های علاج و درمان آنها را بیان



نموده است. از جمله معایب به پریشانی و بی‌نظمی و بی‌سامانی نوکر، تعدیات حکام به نحوه دلخواه خود به رعیت، نبود قانون و قاعده در دخل و خرج دولت، استیلاء و قدرت آحاد خارجه اشاره نموده است (همان: ۵-۶).

وی معایب ذکر شده را دلایل عقب ماندگی ایران دانسته و راههای درمان و اصلاح عقب ماندگی آنها را نیز در چهار قسم به قرار ذیل اعلام می‌نماید:

۱. عقلای دولت و ملت جمع شوند و قانونی جدید تدبیر و تمهید نمایند که رفع اختلال و اغتشاش کند و موجب تأمین عامه و تأسیس عدل شود. ۲. حکام قاجار رسوم و آداب سلاطین پیشین ایران همچون پیشدادیان، سامانیان و ساسانیان تا ایام سلاطین صفویه در پیش گرفته و طبق قواعد سبک و سیاق آنها به حکمرانی بپردازند. ۳. استقرار و استحکام قوانین شریعت اسلام به جهت اعمال سلطنتی و دولتی قانون قرار دهند، چنانچه در صدر اسلام به همین نحو مقرر بوده است. وی می‌نویسد:

«پس در این صورت واضح و مشهود است که خواه از حیث تمدن و عمران و احکام ظاهری دنیوی و یا به جهت زهد و ورع و تقدس و احکام اخروی، در دنیا بهتر از قانون شریعت اسلام قانونی نیست، چنانکه در صدر اسلام تا زمان خلفا و طبقه اولی که بدون اختلاف و تغییر و تبدیل قانون احکام نبوی (ص) را در دست گرفتند و عمل کردند، آن همه فتوحات بزرگ حاصل شد و ممالک عظیمه به دست آوردند» (همان: ۱۴-۱۱).

۴. تأسی و پیروی به اعمال دول خارجه و اخذ رسوم و آداب و قواعد دول فرنگستان را تا آنجا مجاز می‌شمارد که مغایر و منافی مذهب و شریعت اسلام نباشند. در این زمینه می‌گوید:

«آنچه در این ازمنه و ایام بتوان معمول داشت و از آن فایده و نتیجه برداشت تا موجب ترقی دولت و رفع کسالت و مذلت و آسایش ملت و افزونی ثروت و مکتد شود، تأسی و پیروی به اعمال دول خارجه و اخذ رسوم و آداب و قواعد دول فرنگستان است که تقدم جسته‌اند بر کل دول روی زمین در ترقیات و تمدن و صنایع و ثروت، متابعت کنند تا به جایی که منافی و مغایر با مذهب و شریعت اسلام نباشد» (همان: ۱۶).

وی از رفتار و عقاید برخی فرنگ‌رفته‌ها که تأسی به قوانین فرنگستان را مساوی با اسلام‌زدایی می‌دانستند، انتقاد کرده، آنها را بی‌علمان مدعی معرفی می‌کند:

«دور نیست که برخی از کسانی که بلدیّت ندارند و از ایران پا به خارج نگذاشته‌اند، رفتار و اطوار چند نفر از جهال را که یک مرتبه به فرنگستان رفته و چندی مانده و برگشته‌اند، دلیل بی‌مذهبی و عدم دیانت نمایند و چنان بدانند که ناشی به افعال و اعمال آنها لآبدمنه است از اینکه هر کس اختیار کند، باید ترک اسلام گوید و دست از

مذهب و کیش بشوید. لا و الله! نه چنین است، بلکه اگر به کنه اعمال آنها برخورد، از قواعد و قوانین فرنگستان هم بی‌استحضارند» (همانجا).

او همچنین مخالفت جناحی از روحانیون را در ایجاد حاکمیت قانون و تنظیمات جدید و اخذ قواعد تمدن فرنگستان بی‌اساس می‌داند؛ زیرا این قوانین را موجب ثروت و ترقی و عظمت کشورهای اسلامی می‌داند و علاوه بر این، معتقد است که این قوانین چندان تضادی با قوانین اسلامی ندارد؛ چنانچه وی می‌نویسد:

«مگر علما مشاهده نمی‌فرمایند که بنیان قوانین تنظیم اهالی یوروب، جمیعاً مأخوذ از احکام شریعت ما است» (همان: ۱۸).

وی از روشنفکران اسلام‌گرا، با به‌کارگیری قوانین و رسوم غرب که با اسلام مغایرتی نداشته باشد، موافق است؛ چنانچه در کتاب خویش آورده است: «لهذا شمه از قوانین و رسوم فرنگستان که موجب ترقی دولت و ملت و کسب راه ثروت و مکننت است و از تأسی به آن خللی به مذهب و شریعت راه نمی‌یابد، در طی دو باب و یک خاتم مرقوم می‌شود» (همان: ۱۹).

بهبهانی علت ترقی‌های فرنگستان را منحصر به صناعی دانسته که در دست مردم است که ظهور این صنایع سبب فراغت و آسایش و ثروت آنها شده است. او می‌نویسد:

«اولیای دولت و عقلای ملت ایران چنان می‌دانند که ترقیات دول و ملل فرنگستان منحصر است به همان صناعی که از آنها بروز و ظهور کرده است و در دست مردم است نه چنین است، بلکه ظهور و بروز این صنایع حاصل فراغت و آسایش و ثروت و مکننت آنها است و تحصیل این آسایش و مکننت صورت امکان ندارد الاً به تنظیم دستگاه دولت و آیین تمدن و تربیت مردم» (همان: ۲۳).

وی قواعد تنظیم حکومت را که باعث ترقی و پیشرفت در فرنگ شد قانون می‌داند که در تمام کشورهای اروپایی معمول است و استقرار این حکم و قانون را واجب و لازم می‌شمرد (همان: ۲۴-۲۵).

بهبهانی همچنین از ضرورت وجود مجلس جهت تنظیمات امور و حفظ اداره دولت یاد نموده است و در آغاز از فرانسه شروع می‌کند (همان: ۳۱).

وی به دو مجلس اشاره دارد: ۱. مجالسی که در مرکز مملکت و پایتخت تشکیل می‌شوند. ۲. مجالسی که در ولایات شکل می‌گیرند. بهبهانی، سپس مجالس پایتخت را به دو مجلس تقسیم می‌کند مجلس اول: سلطنتی و مجلس دوم: مجلس قانونی است. وی مجلس سلطنتی را مجلسی دانسته که بعد از ظهور ناپلئون در فرانسه شکل گرفت و مجلس دوم را مجلس قانون می‌داند و ذکر می‌کند «مجلس قانون است که روح کل

تنظیمات و ترقیات دولت و ملت و موجب تأمین عامه و افزونی ثروت و مکنت خواهد بود، چون اساس ارتفاع و ارتقای دولت و بنای تنظیمات عدلیه و سیاسیه منوط به وجود این مجلس است» (همان: ۳۳).

وی در قسمت دوم از کتاب خود به حریت یا آزادی می‌پردازد. و در این خصوص می‌گوید:

«نیکوترین وسیله و محکم‌ترین اساسی است که فرنگستان به جهت ترقی و ثروت و مکنت دولت و ملت و آبادی مملکت دریافته‌اند، حریت است، مقصود از این حریت به اصطلاح دول یوروپ، معنی لغوی نیست که آزادی مطلق باشد، هرکس هرچه خواسته بکند» (همان: ۴۵).

سپس نویسنده آزادی را اساس تحصیل علم و ثروت دولت و آبادی مملکت معرفی می‌کند (همانجا).

به نظر او بعد از قانون، مهم‌ترین تفاوت ایران با بلاد فرنگ در حریت و آزادی است. وی برای آزادی سه وجه قائل است آزادی فردی، آزادی سیاسی، آزادی اقتصادی یا تجاری. بهبهانی آزادی فردی را اساس امنیت اجتماعی دانسته و می‌نویسد: «آزادی شخصیه عبارت است از امنیت و کافه مردم، از خواص و عوام از جان و مال و عرض و ناموس و کسب و تجارت و منافع و مداخل مردم و تساوی آحاد و افراد ناس در محاکمات و محاسبات و معاملات» (همان: ۴۶).

حدود این نوع آزادی را قانون مشخص می‌نماید و در همه کشورهای اروپایی معمول و شناخته شده است (همان: ۴۷).

او با رد مغایرت آزادی با مبنای شریعت اسلامی، برخی از رفتار و رویه‌های فرنگیان را که از دیدگاه اهل اسلام غریب می‌نماید، نه محصول آزادی، که «از لوازم مذهب نصاری» می‌داند (همان: ۴۶).

آزادی سیاسی، یعنی ملت حق اظهارنظر و گفتگو در مسائل سیاسی را داشته باشد او می‌نویسد: «آزادی سیاسیه یعنی ملت آزاد است در اینکه مداخله داشته باشد و مباحثه و گفتگو کند در احکام سیاسیه که در جمع و خرج و جمیع کارهای دولت مداخله کند» (همان: ۴۹).

رکن سوم آزادی، آزادی اقتصادی است، این نوع آزادی پایه و اساس آبادانی و ترقی مملکت و در نتیجه رفاه جامعه دانسته، معتقد است که مردم باید با اطمینان از امنیت،

استعداد، ثروت و سرمایه خود را در جهت اختراعات، اکتشافات، تجارت و سرمایه‌داری به کار اندازند (همان: ۴۸).

نویسنده ریشه بسیاری از اصول و معیارهای غربی؛ از جمله عدل و عدالت شورا و مجلس شورا را از اسلام می‌داند. او علت تقدم اروپا بر سایر دول جهان را ناشی از استقرار عدل سیاسی و نشر آن دانسته است و توجه به عدل و عدالت در دین اسلام نیز تأکید شده است. چنانچه رسول خدا (ص) می‌فرماید: «العدل عزّ الدین» عدل مایه عزت دین است (همان: ۷۲).

بهبهانی شورا، مشورت و مجلس شورا را از مهمترین اصول و قوانین شریعت دانست. او می‌نویسد:

«خجسته‌ترین دلیل محسوس و نیکوترین برهان مخصوص این است با اینکه هم به واسطه وحی الهی و هم به سبب کمالات لایتناهی که خداوند در وجود رسول الله ودیعه گذاشته بود. باز خداوند، امر به مشورت فرموده، حکم «شاورهم فی الامر» را نمودند تا سنت باشد به جهت حکام بعد» (همان: ۷۳).

نویسنده در بیان ادای حقوق انسانیت که فرنگی «کونستستسیون» می‌گویند در آغاز تصریح دارند به اینکه در آسیا مردم از حقوق خود بر دولت که آن را «کونستستسیون» نامیده اطلاعی ندارند و می‌نویسد:

«در اغلب آسیا، خاصه در سمت مشرق زمین، مطلقاً نه سلاطین، نه ملت به این معنی برخوردارند که دولت و سلطنت از رعیت چه طلب دارد و حقوق دولت بر ملت چه چیز و به اندازه است، و همچنین ملت نمی‌داند که فریضه ذمه دولت به چه اندازه است که در حق ملت رعایت کند و ملت چه حق بر دولت دارد» (همان: ۹۵).

وی حقوق ملت بر دولت را در سه چیز می‌داند که دولت باید آنها را ادا کند:

۱. حفظ استحقاق ملی: یعنی دولت حافظ خاک و امنیت کشور در مقابل تجاوز خارجی باشد.

۲. حفظ حقوق جانی: یعنی اینکه احدی نتواند در هر صورت ممکن به آزار و اذیت جانی مردم دست‌درازی نماید.

۳. حفظ حقوق مالی: وظیفه حفظ اموال و دارایی‌ها ملت بر عهده دولت می‌باشد، بهبهانی در این خصوص می‌نویسد:

«این حقوق از ملت و رعیت بر ذمه دولت فرض است و اگر اولیای هر دولتی در یکی از سه تکلیف به قدر ذره در ادای آن مسامحه و غفلت نماید، فی‌الفور گرفتار اشد عقوبت می‌شود» (همان: ۹۶).

بهبهانی در ضرورت وضع قانون بر این باور بودند که در محافل و مجالس حرف‌ها و سخنان خلاف قانون گفته می‌شود که اگر قانون بیاید علما باید از ایران خارج شوند و اقتدار سلطنت را کاهش می‌دهد؛ اما من تأکید دارم که قانون باعث اقتدار کشور و شوکت پادشاه می‌شود وی در این راستا چنین می‌نویسد: «نمونه و علامتی از قانون نوشته می‌شود که قانون سلب اختیار و اقتدار اشرار را از ظلم و خرابی می‌کند و بر قدرت و شوکت و اقتدار پادشاه می‌افزاید» (همان: ۱۰۲). نویسنده در این بخش به دو مجلس قانون‌گذاری اشاره دارد، یکی مجلس تنظیمات و دیگری مجلس مشورت. مجلس تنظیمات: رئیس این مجلس پادشاه خواهد بود. وظیفه این مجلس نوشتن و وضع قانون است. افراد انتخاب شده برای این مجلس بیست تا پانزده نفر را کافی می‌داند؛ ولی افرادی باشند که عاقل، مجرب، مهذب و تابع قانون شریعت باشند و یک نفر از علمای فقه نیز که از مسائل فقهی آگاه باشد در مجلس مزبور حضور داشته باشد و می‌نویسد:

«باید به موجب قانون شریعت باشد، لهذا لازم است در وقت نوشتن آن تنظیمات،

یک نفر از علمای فقیه که از مسائل فقهیه با سررشته و ربط باشد [حاضر باشد] و در

کتاب فقه به قدری عالم باشد که سایر علما در این ماده معتقد به علم و فقاقت او

باشد» (همان: ۱۰۳).

وی همچنین معتقد بودند که جهت ترقی دولت و ملت باید از قواعد دولت و قوانین فرنگ پیروی کنیم؛ زیرا همه دول فرنگ دارای یک مجلس مشورتی هستند که در مسائل دولت و ملت گفتگو می‌کنند و می‌گویند: «پس لازم است که درک این معنی هم کرده شود که اداره کل امور دول فرنگستان بر مشورت و شوری است و بر سر هر دستگاه دولت، یک مجلس مشورتی است» (همان: ۱۰۷).

#### ۴. میرزا محمد معین‌الاسلام بهبهانی

معین‌الاسلام بهبهانی از دانشمندان، نویسندگان و ناطقین دوره مشروطه محسوب می‌شود. مدتی در بمبئی هندوستان روزنامه «کوکب ناصری» را منتشر می‌کرد، وی عضو حزب دموکرات شیراز بود و در جنگ جهانی اول به همراه دیگر آزادی‌خواهان به مبارزه با بیگانگان پرداخت و مدتی هم زندانی شد. از نویسنده، کتب زیادی باقی مانده است که یکی از مهمترین آنها «مفتاح التمدن فی سیاسه المدن» است.

همزمان با وقوع انقلاب مشروطه در ایران و گسترش ارتباط با جهان غرب، عده‌ای از روشنفکران و سیاستمداران ایرانی، با بهره‌گیری از تغییر و تحولاتی که در دنیای

مدرنیته به وقوع پیوست و ایده‌های سیاسی و ارزش‌های دنیای سنتی را به چالش می‌کشاند، کتب و رسائلی در مورد حاکمیت، حق مردم بر دولت، حدود حکمرانی، قانون مداری، عدالتخانه، شیوه‌های کشورداری، تشکیل مجلس و نظام مشروطه و تدوین قانون اساسی به نگارش درآوردند. از جمله این افراد معین‌الاسلام بهبهانی است که دو سال پس از استقرار مشروطیت رساله «مفتاح التمدن فی سیاسه المدن» را در مورد «تاریخ سیاسی و سیاست اجتماعی» در قالب چهل و سه جلد و در چهار جلد بر اساس آنچه باقی مانده است تألیف نمود.

مؤلف در بحث از اندیشه سیاسی و سیاست اجتماعی از نوشته فیلسوفان و اندیشمندان غربی همچون ماکیاولی، توماس هابز، جان استوارت میل، فرانسیس بیکن، مونتسکیو، جان لاک، آدام اسمیت، هربرت اسپنسر، توماس مالتوس و روشنفکران ایرانی چون میرزا ملکم‌خان و فتحعلی آخوندزاده استفاده کرده است. استفاده از مفاهیمی چون «خاک ملی»، «وکلائی ملی»، «مجلس ملی»، «اتحاد ملی»، «پیدایش ملت»، «ارتش ملی»، «حقوق مردم بر دولت»، «میزان مداخله دولت در آزادی ملت»، نشان از دانش بالای معین‌الاسلام از اقتصاد سیاسی و سیاست اجتماعی است. کتاب «مفتاح التمدن فی سیاسه المدن» را می‌توان «کلیدهای پیشرفت در سیاست اجتماعی» ترجمه کرد که از رسائل با اهمیت در زمینه تاریخ «اندیشه سیاسی» و «سیاست اجتماعی» دوران مشروطه به حساب می‌آید که مسائل سیاسی و اجتماعی آن دوران را بازگو و مورد بررسی و کنکاش قرار داده است.

معین‌الاسلام از روشنفکران اسلام‌گرا است. او روی بازگشت به اسلام و توجه به قوانین و اصول اسلامی تأکید زیادی دارند. نویسنده در ابتدای کتابش پرسشی را مطرح می‌کند که چرا ملت امروزی ایران که علاوه بر اسلام، دست غیب صاحب الزمانی با آنهاست به تمدن‌های دیگر و جدید نیازمندند؟ او جواب می‌دهد که: مسلمانان از کتاب و سنت پیامبر دوری جسته و به اختلاف و درگیری روی آوردند و تصریح می‌کند؛ اگر «از قوانین و نوامیس الهیه اسلامی که همگی را به نص کتاب و سنت اطفال مسلمین ورد زبان دارند به مقتضای عصر حاضر، عملاً حاضر نمایند و خود را متخلق به آن احذاق ربانیه نمایند، البته بار دیگر، با جوهریت این نوامیس آسمانی تخت دول بشر ساخته روی زمین را به تزلزل خواهند آورد» (معین‌الاسلام بهبهانی، ۱۳۸۵: ۱۸).

علاوه بر این مسلمانان از اصول اولیه اسلامی خارج شدند که با همان اصول، تمدن‌های قیصر و کسری، مصر، یونان حتی تا چین و جبل الطارق را مقهور خویش ساختند و فرهنگ و تمدن اسلامی تمام دنیای متمدن آن زمان را در هم نوردید (همان: ۱۹). به غیر از این دولت اروپایی جهان اسلام را از بیم اتحاد و متحد شدن به جان همدیگر انداختند، مانند اختلاف ترک‌ها با ایرانی‌ها، هجوم مغول به جهان اسلام نیز ضربه دیگری به تمدن اسلامی وارد ساخت. با این وجود «هر گاه آن اصول مقدسیه را پاک و آراسته کنیم به همان سلامت و صرافت اولیه عرب معمول داریم البته، محتاج به اشخاص فرنگی نخواهیم بود» (همان: ۲۱).

نویسنده دخالت علما را در اداره امور مثبت می‌داند و به تلاش‌های سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبایی در انقلاب مشروطه اشاره کرده است که در روند پیروزی انقلاب مشروطه مؤثر بوده‌اند (همان: ۲۶-۲۷).

وی آغاز نقطه اصلاحات را در چهار مقوله معارف، مالیه، نظامی و کشاورزی می‌داند (همان: ۲۸).

از مهم‌ترین مشکلات اداره معارف را در این مسائل می‌بیند: عدم حق ورود به بچه‌های تحصیل کرده جدید به اداره‌جات توسط امرای موروثی، عدم یادگیری زبان خارجی برای دانش‌آموزان ایرانی، عدم تحصیل صنایع در مدارس جدید؛ زیرا صنایعی که ما داریم مواد اولیه آن از کشورهای خارجی می‌آیند و نویسنده غبطه می‌خورد از اینکه دانش‌آموختگان ایرانی کمتر دنبال یادگیری صنایع می‌روند و می‌نویسند: «کجایند جوانان اشرافی که دامن همت به کمر زده، لباس چرم و کرباس پوشیده، بروند در کارخانه‌های قماش‌بافی و توپ‌ریزی و بلورسازی و غیره، ذغال‌کشی نمایند تا استادکار شوند» (همان: ۲۹).

معین‌الاسلام بهبهانی ضمن آنکه اداره مالیه را در ذیل معارف می‌داند اعتقاد به اصلاحات در امور مالیه داشته و معتقد بود یک دوره کامل از علم سیاست ثروت‌نیامند می‌باشد و مسئله ثروت آنقدر مسئله مهم و باریکی بوده است که دانشمندی چون آدم اسمیت کتابی بنام «ثروت ملل» و جان استوارت میل کتابی بنام «اصول سیاست ثروت» نوشته‌اند و دیگران از آنها تقلید کرده‌اند (همان: ۳۱).

وی همچنین اداره امور نظامی را به علت قانون شمارش سپاهیان و ترتیب آموزش‌های نظامی و مشخص نمودن محل مصارف سپاه، زیرمجموعه مالیه و معارف می‌داند و

برای تغییرات در امور نظامی نه تنها علم بلکه فداکاری را نیز واجب می‌شمارد و می‌نویسند: «در این مرحله، نه تنها علم لازم است بلکه، جوش فداکاری و حب وطن و گذشت از فایده شخصی ژاپونی لازم است» (همانجا).

معین‌الاسلام اداره و سازماندهی ارتش را از اداره‌جات دیگر آسان‌تر می‌دانست و معتقد به برهم‌زدن ساختار نظامی موجود و تشکیل چهل فوج ارتش منظم بود همچنین معتقد بود باید سواره، پیاده، توپچی و مشتاقان ماهر را از ژاپن به ایران آورد و در تمام مملکت، افراد داوطلب نظامی را از ایلات گرفته تا شهری و روستایی را آموزش داد (همان: ۳۲).

نویسنده پیشنهاد می‌کند که ایران می‌تواند با نیروی ۲۴ هزار مرد جنگی تربیت شده به طرز جدید سردار ارفع «شیخ خزعل»، شانزده هزار نفر از کهگیلویه و بهبهان، بیست هزار نفر از ایلات بختیاری و بیست هزار از الوار پشتکوه، نه تنها جلوی پیشروی عثمانی و انگلیس را در خاک ایران بگیرد بلکه عراق عرب را نیز مالک شود و در آخر تأسف می‌خورد از اینکه: «وَاللَّهِ فَعَلًا عَسْكَرِيه نَدَارِيْم، به واسطه اینکه، تربیت وطن‌خواهی و مالیه نداریم و علت مالیه نداشتن این است که معارف نداریم» (همانجا).

بهبهانی فلاحت یا کشاورزی را هم در ذیل معارف می‌دانست زیرا پیشرفت کشاورزی و محصولات آن به دانش ساخت قنات، پل، سد و بذرشناسی نیاز دارند و به انتظامات، امنیت منطقه، اداره پلیس، امور نظامی و مالی بستگی دارند. اشکال کار را در این می‌دانست که «نمی‌توان به خان یا وزیر گفت که رعایای شما محکوم شما نیستند و باید در آب و زمین شریک باشند و امور زراعت باید توسط مهندسین دولتی اداره شود و از طرف اداره عایدات ترتیب مالیات را بدهند» (همان: ۳۴).

نهایتاً اینکه اوضاع فعلی ایران درست نمی‌شود مگر با: «عقل و علم و وطن‌خواهی و مال و فداکاری جانی و مالی نشود هیچ در بساط نباشد» (همان: ۳۶).

معین‌الاسلام بیش از همه بر اصلاحات آموزشی یا معارف تأکید دارند و آن را مادر تمام اصلاحات و حلال مشکلات دیگر از جمله مالیه، ارتش، کشاورزی می‌دانند زیرا تمام این امور به دانش و معارف نیاز دارند.

از نظر وی منشأ اتحاد ملت مذهب است. قبله و دین واحد را باعث اتحاد یک ملت می‌شود و می‌گوید: «قبله و عقاید واحده مذهبی تنها، رشته بس محکم و عروه به غایت مستحکم است در متحد داشتن افراد و اقوام مختلفه اهل هر زبان» و اتحاد مذهبی را باعث وحدت ملی می‌داند، چنانچه الفت مذهبی باعث اتحاد اعراب، ایرانیان و ترکان



گردید که تمدن اسلامی را تشکیل دادند و توانستند از ترکستان تا آفریقا را به زیر سیطره خویش درآوردند  
(همان: ۵۶-۵۷).

یکی دیگر از مباحث عمده اندیشه معین‌الاسلام، بحث حقوق بشر می‌باشد ایشان حقوق بشر را دو گونه می‌داند یکی طبیعی و دیگری سیاسی، که حق طبیعی را حقی می‌داند که همه بدون تفاوت مستحق آن هستند، در آن حق، هیچ ملاحظه بزرگی و کوچکی و جاهل و دانش و بینش را نمی‌توان کرد، در حقیقت حق طبیعی، مساوی و یکسان گرفتن حقوق همه افراد نسبت به یکدیگر است (همان: ۷۱).

مطلب دیگری که در اندیشه وی جایگاه خاصی داشته مقوله قانون اساسی، محافظت و عمل به آن بود وی بر این باور است که از آغاز زندگی بشر تاکنون در تمام ادیان جهان چه آسمانی و چه زمینی، سلطان مطلق تمام قانون‌ها، قانون اساسی بوده و در این خصوص می‌نویسد: «از آغاز تاریخ بشر تاکنون، در تمام ادیان عالم، چه آسمانی و چه زمینی، کلاً و طراً، سلطان مطلق و حاکم جوهری بر حق در میانه ملل، همانا قانون اساسی بوده است؛ انبیای گرامی و اوصیای فخام و آورندگان قانون، فقط حفاظ بوده‌اند» (همان: ۷۹).

وی معتقد بود ملت حاکم قانون اساسی است و دولت برای محافظت از آن قانون به مشورت و کلای امین ملت نیازمند است. و در این زمینه می‌نویسد: «پس قانون اساسی واجب و مجلس، به نام دارالشورای ملی، حتم، کمک به جهات عظمت و اقتدار دولت، فرض و مقدس داشتن نماینده هیئت جامعه اسلامی که شاهنشاه خوانده می‌شود لازم است» (همان: ۸۰).

از دیگر مطالب که در اندیشه ایشان مورد توجه قرار گرفته مسئله انواع دولت و وظایف آن در قبال ملت، شرایط و وظایف دستگاه دیپلماسی و نیز وظایف شخص پادشاه است وی نخستین وظیفه دولت را حفظ قلمرو کشور و حکومت از تصرف دیگران، حفظ حقوق ملکی و ملتی و حفظ جان و مال افراد ساکن در آن قلمرو می‌داند. وی اعتقادی به حکومت جمهوری مانند آمریکا و فرانسه در ایران ندارد؛ بلکه بیشتر به حکومت پادشاهی مشروطه دل بسته است و در این زمینه می‌نویسد: «اساس معاش و آسایش ملی خود را بر همین شالوده محکم نهاده‌اند که به آرای اشراف قدم و امضای پادشاه واجد رفتار می‌نمایند» (همان: ۸۱).

از وظایف دیگر دولت این است که باید کاری کند که مملکت همیشه شاداب‌تر باشد، حقوق مشروعه خویش را بدون جنگ به‌دست آورد، و اگر جنگی برای ایران پیش آید نیروی دریایی طوری عمل کند که تنگه هرمز را چون سدی محکم ببندند و اجازه ندهد که دشمن نیروی خود را در سواحل خلیج فارس پیاده کند. وی بر این باور بود که نظام درستی که بر اصول سیاسی باشد و عموم وزیران و نمایندگان مجلس، ذاتاً مخالف زیاده‌روی و نابرابری و عدم مساوات هستند در زمان صلح و دوستی با ملت خویش کمال همکاری را دارند (همان: ۸۳).

وی معتقد بود که برای اعضای وزارت خارجه سیاستمدارانی باهوش دارای صلاحیت علمی و شایستگی و لیاقت و کارآمدی انتخاب شوند. دولت باید دیپلماسی را بر جنگ ترجیح دهد و جنگ آخرین تدبیر دولت باشد، زمانی که سیاست و دیپلماسی از حل آن عاجز باشند و می‌نویسد: «چه که، سپاه بری و بحری فقط آلات آخرالدوا هستند که دول عالم ذخیره کنند برای وقتی که کار از حیطة تدبیر و اختیار مردم سیاسی خارج باشد» (همان: ۸۷-۹۱).

وی در خصوص خاک و اهل وطن نیز بر این باور بود که مؤلف، اهل وطن (ایرانی) را کسی است که در مملکت ایران ساکن است و یا از جایی دیگر به ایران مهاجرت کرده و اکنون تبعه دولت ایران است و به مشروعیت تبعیت ایران می‌تواند آب و زمین بخرد. و این فرد دارای حق رأی در انتخاب وکیل می‌باشد (همان: ۱۱۹).

خاک ملی و زمین باید در میان همه به تساوی تقسیم گردد. و نباید اقطاع و تیول، سیورغال و خالصجات مانند گذشته به عده‌ای خاص داده شود او می‌نویسد: «بر اینکه نباید گذارد کما فی السابق اراضی حاصل‌خیز در دست گروهی قلیل بماند و عامل خوشه‌چین، هوا و هوس ایشان باشند، بلکه ضمناً باید کاری کرد که زمین بهره‌عموم باشد و در میانه همگی تقسیم عادلانه شود» (همان: ۲۷۱).

بهبهانی در مورد انتخاب و وظایف وکلای مجلس نیز بر این باور بود وکیل ملی (نماینده مجلس) را چنین معرفی می‌کند: «وکیل ملی به حسن‌ادراک و بصیرت کامله ارباب حل و عقد از میانه افراد وطنیان انتخاب می‌شود و به‌علاوه اینکه به تمام اخلاق حسنه آراسته و از اختلاف صفات پیراسته است» (همان: ۱۲۱).

از نظر او، وکیل باید مسلمان، پاک، ظاهر‌الصلاح و خالص‌العقیده باشد که ملت اسلام را اهل و عیال خود داند. سواد فارسی و عربی، فقه و مباحث الفاظ و مبادی علم جغرافی، هندسه، نقشه‌کشی و تجارت و بودجه‌بندی اطلاع کافی داشته باشد که برای

خواست فلان حاکم یا وزیر به مجلس نمی‌رود بلکه «می‌رود برای عقد معاهدات با دول خارجه از حیث امور سیاسی و گمرک خانه و مال التجاره و امتیاز اشیایی که به خارجه داده می‌شود» (همان: ۱۲۲-۱۲۳).

وی آغاز مشروطه را به آغاز زندگی انسان بر روی زمین در زمان آدم و حوا می‌داند و قانون شریعتی که حریت و مساوات را لازمه فطرت بشری بداند، نخستین بار به آدم تعلیم داده بود و همین‌طور ادامه یافت تا به دوران اسلامی رسید و مشروطه از طرف مسلمانان به طرف اروپا رفت و انگلیس اولین دولتی در فرنگ بود که مشروطه را برقرار کرد بعد به فرانسه و سپس به آمریکا رفت. بدون توسل به مشروطه آزادی و استقلال برای هیچ تمدنی ممکن نیست او می‌نویسد:

«امروزه به حکم اصول جوهری اسلام و فصول اتفایه متحده دانشمندان عالم مدنیت، این مطلب از مسلمات بدیهیه عالم زیست و زندگانی بشر گردید، که بدون اخذ و عمل به اصول مشروطه عصر حاضر و عالم تمدن، حریت و استقلال و بقا و زیست و ایست برای هیچ ملت قارون تمول عمومی و نادر شجاعت عمومی ممکن نیست، بلکه محال و ممتنع است تا یوم القیامه» (همان: ۲۱۲).

وی جنگ‌های زمان پیامبر (ص)، شهادت امام علی (ع) و شهادت امام حسین (ع) را که برای آزادی و مساوات جنگیدند در جهت باروری نظام مشروطه دانسته و در این خصوص می‌نویسد: «مخاطرات و تحملات حضرت رسول و شهادت حضرت امیر و فدویت حضرت سیدالشهداء و ائمه هدی (سلام الله علیهم) را همگی به جهت اعلا کلمه مساوات به جان خرید» (همان: ۲۱۳).

معین‌الاسلام بهبهانی، پیدایش مشروطه را به پیدایش زندگی انسان بر روی زمین مرتبط دانسته؛ زیرا حریت و مساوات که شعار مشروطه است در خون و ذات انسان سرشته شده است. درخت مشروطه در دامن اسلام و با شهادت امام علی و امام حسین بارور شده؛ چون ائمه (ع) برای اعتلای کلمه حریت و مساوات جنگیدند و شهید شدند. او معتقد بود: «مشروطه درختی است که باید با خون جوانان مشروطه‌خواه ملت آبیاری شود و با خون پادشاه و امرای مملکت بارور گردد».

معین‌الاسلام از اوضاع زمان مشروطه یاد کرده که همه‌اش جنگ، درگیری، خونریزی، آدم‌کشی است و می‌نویسد:

«از روزی که بیان اسم مشروطه، ورد زبان آنها شاه کشتن و وزیر سوزانیدن بوده است و هر کس کشته شد گفتند خبری نشده، در مشروطه باید خونریزی بشود، فلان

امیر مستبد بود خوب شد که کشته شد، بهمان وزیر منافق بود خوب شد که کشته شد، کوه استبداد بود، شاه تا کشته نشود مشروطه انجام نمی‌گیرد» (همان: ۲۱۵).

وی یادآوری می‌کند امروزه مشروطه بدنام گشته به طوری که نمی‌توان صفات اصلی مشروطه که حریت و مساوات است را دید و می‌نویسد:

«امروزه که به اسمی بدون مسمی تغییر وضع را خواستگار شده‌اند، ابدأ عملی که بتوان از صفات خالصه مشروطه و ثمر مختصه مساوات، بالمره دیده نمی‌شود به جز فحاشی به همدیگر، و خون، شرف و ناموس نوع خود را به هدر دادن. خدایا! تو خود می‌دانی ما چیزی ندیده و نشنیده‌ایم» (همانجا).

او تشخیص مستبد را از مشروطه‌خواه مشکل می‌داند و می‌گوید: «در هر شهری جماعتی به جمع یکی از نوع خودشان می‌گویند مستبدین آن جماعت هم برگشته به آنها می‌گویند بابی» (همان: ۲۱۶).

ایشان بر این باور بود که ایرانی بالفطره مشروطه‌خواه است و مشروطه و عدالت-خواهی را از اصول اسلام دانسته که بدون خونریزی و درگیری می‌توان بدست آورد، کاری که ملت ژاپن در کسب مشروطه انجام دادند:

«هیچ ملاحظه نمی‌نمائید چه واقع شده بود، که دولت ژاپن با آن فقر و فاقه و بی-علمی عمومی ملی و عدم رسمیت حقوق بین‌المللی، همین که خواست مشروطه بشود به اندک زمانی شد و هرچ و مرج و خونریزی نشد، چرا و برای چه؟ آیا فرشته بودند؟ آیا اسکان تازه از زمین روئیده و گیاه عصر جدید عالم نباتات بوده‌اند؟ نه والله! هیچ کدام نبودند. مشتی ملت بیچاره بی‌اسباب فقیر بودند که حس احتیاج و حس مشرف به هلاکت خود شدن آنها بیدار شده بود».

در آخر هم می‌گوید حرکات مشروطه‌خواهان امروزی کار را به جایی رساند که انسان پاک اعتقاد را از دین و ایمان خارج می‌کند (همان: ۲۱۷-۲۱۸).

یکی دیگر از مبانی اندیشه بهبهانی بحث میزان و نحوه مداخله دولت در حدود آزادی ملت است وی معتقد بود دخالت دولت در امور ملت باید طوری باشد که حقوق آزاد مشروع فرد را غصب نکند و در این زمینه می‌نویسد: «با این که هیئت حاکمه از ملت و برای ملت است و حدود مداخله او را به طوری واضح و روشن ببايد مقرر داشت که سرمویی حقوق آزادانه مشروع طبیعی ملی را، غصب ننماید یا نتواند غصب کند» (همان: ۲۲۶).

معین‌الاسلام معتقد بود که هیأت حاکمه باید از فشار زیاد بر مردم خودداری کنند و از ملت زحمت‌کش خویش نباید غافل بمانند و هرگاه ملت برای کسب حقوق خویش شورش نمود با آنان برخورد سخت نشود (همان: ۲۵۵).

بنابراین ابوطالب بهبهانی و معین‌الاسلام بهبهانی دو نفر از روشنفکران عصر مشروطه از بهبهان بودند که آثار و افکار آنها مورد توجه روشنفکران عصر مشروطه قرار گرفت البته یکی دیگر از پیشگامان انقلاب مشروطه سیدعبدالله بهبهانی نیز از بهبهان بود وی یکی از رهبران فعال انقلاب مشروطه بودند که از همان ابتدا همدستی وی با سیدمحمد طباطبایی را می‌توان آغاز جنبش مشروطه دانست (کسروی، ۱۳۷۰: ۴۹). آن دو رهبر، بهبهانی و طباطبایی، با حسن‌نیت و پشتکار بی‌نظیر در تقویت مبانی مشروطیت کوشش می‌کردند و در حقیقت محور دستگاه نوین و حافظ اصول شریعت بودند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۰۶). احتشام‌السلطنه منصفانه اعتراف دارند که آقا سیدعبدالله بر مشروطیت، حقوق غیرقابل‌انکار داشت و به‌حق، از ارکان مشروطیت محسوب بود (آدمیت، بی‌تا: ۲۹۰). همه صاحب‌نظران در یک مطلب اتفاق نظر دارند که سیدعبدالله بهبهانی یکی از پیشوایان و مؤسسين مشروطیت ایران است که زحمات بی‌شماری را در این راه متحمل شد (بامداد، ۱۳۷۱: ۲۸۸).

به هر صورت نقش سیدعبدالله... بهبهانی در انقلاب مشروطه غیرقابل‌کتمان است و او یکی از پایه‌ها و ستون انقلاب بود. مشعل انقلاب مشروطه را برافراشت و با حرکت وی شروع شد. در این راه سال‌ها مبارزه کرد و در همین راه جان خویش را از دست داد و انقلاب مشروطه با نام سیدعبدالله بهبهانی، گره خورده است. ولی با اینکه این سه نفر بهبهانی بودند ارتباط چندانی با هم نداشتند. سیدعبدالله بهبهانی که در زمینه رهبری انقلاب مشروطه فعال بود در تهران زندگی می‌کرد. ابوطالب بهبهانی نیز پیوسته در بلاد اسلامی از جمله مصر، هند و ترکیه در سفر بوده است. معین‌الاسلام که از دو نفر دیگر جوان‌تر بود مدتی در هند و سپس در شیراز به سر می‌برد. ابوطالب بهبهانی زمانی که در دوره ناصرالدین‌شاه و در مصر کتاب خویش را تألیف می‌کرد، نام سیدعبدالله بهبهانی بر سر زبان‌ها نیفتاده بود. با این وجود معین‌الاسلام در کتاب خویش از سیدعبدالله... بهبهانی تعریف و تمجید کرده است. آن چیزی که این سه نفر را به هم پیوند می‌دهد نظام مشروطه است. چرا که هر سه نفر از روشنفکران اسلام‌گرا یا مشروطه‌خواهان مذهبی، که دل‌داده و شیفته اسلام و آموزه‌های آن بودند و ترقی و تعالی کشور را در عمل به

اسلام و آموزه‌های آن می‌دانستند. آزادی و مساوات را در چارچوب اسلام خواستار بودند. (مزینانی، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۱).

ابوطالب بهبهانی به عنوان روشنفکر مشروطه‌خواه قبل از انقلاب از طریق فکر و اندیشه خویش در جهت تحقق مشروطه گام برداشت، سیدعبدا... بهبهانی به عنوان یکی از رهبران نظام مشروطه به صورت عملی در میدان مبارزه با استبداد قرار داشت. و معین‌الاسلام بهبهانی، یکی از روشنفکران بعد از پیروزی انقلاب، چالش‌های نظام مشروطه را مورد نقد و بررسی قرار می‌داد.

## ۵. نتیجه

بهبهان و متفکران آن نقش بارزی در انقلاب مشروطه داشتند چرا که از یک‌طرف سید- عبدالله بهبهانی از رهبران و ارکان مشروطیت محسوب می‌شود. نفوذ و شخصیت کاریزمایی که در میان مردم داشت روند پیروزی انقلاب مشروطه را تسریع نمود و از طرف دیگر همراهی فکری‌اش با دو متفکر و روشنفکر در جریان انقلاب از اهمیت زیادی برخوردار بود یکی ابوطالب بهبهانی، صاحب کتاب «منهاج العلی» یا «رساله‌ای در باب حکومت قانون» و دیگری میرزا محمد معین‌الاسلام دارای کتاب «مفتاح التمدن فی سیاسه المدن» یا «کلیدهای پیشرفت در سیاست اجتماعی».

ابوطالب بهبهانی مروج نظام قانون‌مداری، مجلس شورای ملی، مشروطه، قانون اساسی، حقوق ملت، وظایف نمایندگان مجلس بوده است. جا پای اندیشه‌ها و مفاهیم کتاب بهبهانی را در قانون اساسی نظام مشروطه می‌توان دید. معین‌الاسلام بهبهانی که دو سال پس از استقرار نظام مشروطه، کتاب خویش را تدوین کرد از اندیشه‌های سیاسی، سیاست اجتماعی و چالش‌های مشروطه سخن به میان آورد و در واقع برای اولین بار از زبان و کلام وی مفاهیمی چون «خاک ملی» «ارتش ملی» «هویت ملی» «حقوق ملت» «وظایف دولت» مطرح گردید هر دو متفکر در تشکیل و تداوم انقلاب مشروطه نقش داشتند.

ابوطالب بهبهانی با توصیه و نصیحت، نظام حاکم را به پذیرش نظام مشروطه و مخالفت با نظام استبدادی واداشت و معین‌الاسلام به عنوان یک نظریه‌پرداز در اندیشه سیاسی، اقتصاد سیاسی و سیاست اجتماعی، چالش‌ها و بحران‌های دوران مشروطه و پس از آن را مورد بررسی قرار داد. وی با شناخت افکار اندیشمندان غربی و متفکران ایرانی سعی در تطبیق اندیشه‌های سیاسی مدرن با ایده‌های سنتی برآمد. پس نقش

بهبهان در انقلاب مشروطه از دو جنبه قابل بررسی می باشد: یکی در رهبری آن و دیگری در تدوین ایدئولوژی، اندیشه و تفکرات نهضت مشروطه که توسط این دو اندیشمند صورت گرفت.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ ششم، نشر نی، ۱۳۷۹.
- آدمیت، فریدون، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، جلد دوم، چاپ اول، روشنفکران، بی تا.
- \_\_\_\_\_ *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران، سخن، ۱۳۴۰.
- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ ایران پس از اسلام*، نگارستان، چاپ چهارم، تهران، کتاب، ۱۳۸۶.
- الگار، حامد، *دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ دوم، تهران، توس، ۱۳۶۹.
- بامداد، مهدی، *شرح رجال ایران*، جلد چهارم، تهران، زوآر، ۱۳۷۱.
- بهبهانی، ابوطالب، *منهاج العلی*، به کوشش حوریه سعیدی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۹.
- بهبهانی، میرزا محمد معین الاسلام، *مفتاح التمدن فی سیاست الممدن به کوشش علی اصغر حقدار*، تهران، نشر مهرنامگ، ۱۳۸۵.
- حائری، عبدالهادی، *تشیع و مشروطیت در ایران*، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰.
- \_\_\_\_\_ *نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- زیباکلام، صادق، *سنت و مدرنیته*، شریف کاشانی، چاپ چهارم، تهران، روزنه، ۱۳۷۹.
- شمیم، علی اصغر، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، چاپ سوم، تهران، علمی و شرکت چاپ، ۱۳۷۱.
- فوران، جان، *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدوین، چاپ ششم، تهران، رسا، ۱۳۸۷.
- کرمانی، ناظم الاسلام، *تاریخ بیداری ایرانیان*، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، چاپ شانزدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- مزیانی، محمدصادق، *تمایز مشروطه خواهان مذهبی و غرب گرا و با تطبیق آن بر انقلاب اسلامی*، چاپ دوم، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
- ملک زاده، مهدی، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، جلد اول تا پنجم، چاپ اول، تهران، سخن، ۱۳۸۳.
- میلانی، عباس، *تجدد و تجدد ستیزی در ایران*، چاپ اول، تهران، نشر آینه، ۱۳۷۸.
- نصر، سیدتقی، *ایران در برخورد با استعمارگران*، چاپ اول، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۳.